

آلودگی دریای خزر و مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها

همایون مافی *

چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه‌ی نود و ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در حاشیه‌ی دریای خزر موضوع این دریاچه و مناقشات فی‌مابین کشورهای ساحلی را در خصوص منابع ارزشمند آن به یکی از بحث‌انگیزترین مسائل روز تبدیل کرده است.

یکی از اصول پایه‌ای در حقوق بین‌الملل محیط زیست اصل حفاظت از محیط زیست می‌باشد که در برگیرنده‌ی کلیه‌ی اقداماتی است که نفع جامعه‌ی مشترک جهانی در آن وجود دارد. بی‌شک آسیب‌های زیست محیطی دریای خزر می‌تواند چارچوب یک همکاری منطقه‌ای را بین کشورهای ساحلی دریای خزر به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی:

آلودگی، دریای خزر، حقوق بین‌الملل، محیط زیست، مسؤولیت بین‌المللی، دیوان دادگستری بین‌المللی

مقدمه

دریای خزر بزرگترین دریاچه‌ی جهان محسوب می‌شود که با وجود داشتن ذخایر غنی اقتصادی، به علت کاهش کیفیت آب، تخریب اکوسیستم، آلودگی‌های نفتی و صنعتی، حفاری‌های گسترده‌ی نفت و گاز در بستر و زیربستر دریا، عبور و مرور نفت‌کش‌ها و کشتی‌ها، صید بی‌رویه‌ی ماهیان خاویاری، تخلیه‌ی مواد سمی به دریا،

* استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه مازندران

عدم حضور سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی و فقدان همکاری‌های دو جانبه یا چند جانبه، با فاجعه‌ی زیست‌محیطی جدی‌ی رو به رو شده است. پس از سیزده سال از تغییر ژئوپلتیک و تحوّل ساختار منطقه‌ی خزر، به علت کشمکش‌های سیاسی و منازعات حقوقی بی‌امان این دریا تحت تأثیر چالش‌های جدید به ویژه در حوزه‌ی زیست محیطی قرار گرفته است. نظر به نقش انکارناپذیر دولت‌ها در نظام بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی، مقاله‌ی حاضر تلاشی است در چارچوب اصول حقوق بین‌الملل تا مسؤولیت‌های آن‌ها را در زمینه‌ی محیط زیست ترسیم کند.

سؤال تحقیق

پس از تغییر ژئوپلتیک و تحوّل ساختار منطقه‌ی خزر به علت کشمکش‌های سیاسی و منازعات حقوقی بی‌امان این دریا تحت تأثیر چالش‌های جدید به ویژه در حوزه‌ی زیست‌محیطی قرار گرفته است. با توجه به نبود یک رژیم حقوقی جامع در خصوص دریای خزر و مشکل رو به تزاید آلودگی آن و نظر به نقش انکارناپذیر دولت‌ها در نظام بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی سؤال مقاله این است که آیا می‌توان برای دولت‌های حاشیه‌ی دریای خزر در چارچوب اصول حقوق بین‌المللی مسؤولیت بین‌المللی در مورد آلودگی دریای خزر قایل شد یا خیر.

حقوق بین‌الملل و آلودگی دریاها

در چارچوب حقوق بین‌الملل آلودگی دریاها یک قاعده‌ی عمومی حقوق بین‌الملل عرفی وجود دارد که بر طبق آن دولت‌ها نباید اجازه دهند اتباع آن‌ها مواد مضر را به دریا بریزند و باعث ایراد صدمه به سایر دولت‌ها شوند.^(۱) طبق ماده‌ی دوم کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو راجع به دریای آزاد «دولت‌ها باید آزادی‌های مربوط به دریای آزاد را طوری اعمال کنند که توجه معقولی به منافع سایر دولت‌ها در استفاده از دریای آزاد بشود.» نظر به کمبودهای موجود در حقوق بین‌الملل عرفی درباره‌ی آلودگی دریایی، اصول و قواعد بین‌المللی آلودگی دریاها به صورت معاهدات چند جانبه در سطح جهانی یا دو جانبه در سطح منطقه‌ای تدوین یافته‌اند.^(۲) این معاهدات ابزار مهمی در جهانی کردن مقررات مربوط به حمایت از محیط زیست دریایی محسوب می‌شوند. در این

زمینه می‌توان از کنوانسیون بین‌المللی برای جلوگیری از آلودگی دریایی به وسیله‌ی نفت (۱۹۵۴) نام برد. در این کنوانسیون رعایت قاعده‌ی پرچم که از اصول معروف حقوق دریاها می‌باشد مورد تأکید قرار گرفته است. این کنوانسیون دولت‌ها را مکلف می‌کند در صورت مواجه شدن با هر گونه خلافی مراتب را به دولت صاحب پرچم گزارش دهند و خواستار مجازات خاطی شوند.^(۳)

دو کنوانسیون دیگر یعنی کنوانسیون بین‌المللی بروکسل مربوط به دخالت در دریای آزاد به هنگام حوادث آلودگی نفتی و کنوانسیون بین‌المللی مسؤلیت مدنی خسارات آلودگی نفتی در سال ۱۹۶۹ به امضا رسیده است. طبق کنوانسیون بروکسل کشورها در صورت لزوم تحت شرایط خاصی در دریای آزاد برای مبارزه با آلودگی نفتی مداخله خواهند کرد. طبق کنوانسیون دوم صاحب کشتی در زمان وقوع حادثه مسؤول خسارات آلودگی خواهد بود.^(۴) هم چنین می‌توان از کنوانسیون جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌ها موسوم به کنوانسیون مارپول (۱۹۷۳) نام برد.^(۵) علاوه بر این‌ها، گام جدید در تحول حقوق بین‌الملل آلودگی دریایی تحت توجهات کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به حقوق دریاها مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ برداشته شد.

کنوانسیون مزبور مسائلی از قبیل تهدیدهای راجع به محیط‌زیست دریایی و منابع جانداران، تخلیه‌ی مواد زاید در دریا یا در نزدیکی‌های سواحل و پیدایش لکه‌های بزرگ آلودگی نفت در دریا را مورد توجه قرار می‌دهد.^(۶) طبق ماده‌ی ۲۳۰ این کنوانسیون مقامات دولت‌های ساحلی در صورت تخلف مشهود کشتی‌ها در خصوص آلودگی حق تعقیب و توقیف کشتی خطاکار را در منطقه‌ی انحصاری اقتصادی دارا می‌باشند.

علی‌رغم برگزاری کنفرانس اول حقوق دریاها در سال ۱۹۵۸ توجه زیادی به مسائل آلودگی صورت نگرفت و صرفاً تعهدات عمومی دولت‌ها برای جلوگیری از آلودگی دریا با نفت و ضایعات رادیو اکتیو در مواد ۲۴ و ۲۵ کنوانسیون دریای آزاد ذکر گردید. گسترش فزاینده‌ی نگرانی بین‌المللی راجع به آلودگی محیط دریایی بعد از سال ۱۹۶۹ منجر به معاهدات متعددی گردید که همه‌ی آن‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد: معاهدات عمومی چند جانبه، معاهدات منطقه‌ای، معاهدات دو جانبه و کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد (۱۹۸۲).

در خصوص مبارزه با آلودگی دریایی ناشی از منابع مستقر در خشکی یا فعالیت‌های کف دریاها معاهدات عمومی چندجانبه تدوین نشد. ولی به همت سازمان بین‌المللی دریایی معاهدات مبارزه با آلودگی ناشی از کشتی‌ها منعقد گردید. برنامه‌ی محیط سازمان ملل متحد تحت عنوان برنامه‌ی دریا‌های منطقه‌ای UNEP'S Regional Seas Programme با همکاری سازمان بین‌المللی دریایی معاهداتی را در سطح منطقه‌ای راجع به کلیه‌ی منابع آلودگی دریایی ایجاد کرد که می‌توان به معاهدات مربوط به حوزه‌ی دریای بالتیک، مدیترانه، خلیج فارس و دریای عمان، غرب آفریقا، دریای سرخ و خلیج عدن اشاره کرد. در ۲۴ مارس ۱۹۸۳ پروتکل همکاری مبارزه با نشت نفت به امضا رسید. برنامه‌ی محیط‌زیست سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۱ کنوانسیون دیگری برای حفاظت محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی جنوب شرقی اقیانوسیه و قرارداد و پروتکلی برای همکاری منطقه‌ای در مبارزه با آلودگی در جنوب شرقی اقیانوسیه با هیدروکربن‌ها و سایر مواد مضر ناشی از منابع مستقر در خشکی همین منطقه به امضا رسانید.^(۷)

دستاورد‌های ارزنده‌ی معاهدات مذکور مدیون تلاش‌های جدی کشورهای در پذیرش استانداردهای جهانی برای مبارزه با آلودگی است. حقوق بین‌الملل دریاها با اتکا به کنوانسیون‌های مصوبه و با توجه به کوشش‌های ارزنده‌ی سازمان ملل متحد تحوّل عمده‌ای در حقوق محیط‌زیست بین‌المللی ایجاد کرده‌است. به طور کلی در کنوانسیون‌های مربوط به آلودگی نفتی دریایی چارچوب حقوق بین‌الملل موضوعه و مدون برای حل موضوع خسارات ناشی از آلودگی‌های نفتی که معلول حوادث در دریای آزاد هستند و حقوق و تکالیف دولت‌های عضو در این زمینه مشخص و تعیین شده است.^(۸)

دریای خزر ضمن برخورداری از ترتیبات جهان شمول و گسترده‌ی بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق دریا‌های سازمان ملل متحد می‌تواند در چارچوب ویژگی‌های جغرافیایی و منحصر به فرد خود تحت یک کنوانسیون جامع و فراگیر قرار گیرد. از سودمندی‌های ترتیبات منطقه‌ای بهره‌مند گردد. منابع معدنی مشترک مانند نفت و گاز می‌توانند به عنوان میراث کشورهای ساحلی با مقایسه با مقررات کنوانسیون مزبور مورد بررسی قرار بگیرند. به موجب این نظر منافع اقتصادی ناشی از استخراج دریای خزر در میان کشورهای وابسته دریای خزر مشترک خواهد بود. هم چنین کنوانسیون

۱۹۸۲ می‌تواند چارچوبی را برای مدیریت مشترک منابع زنده‌ی دریای خزر و حمایت و حفاظت زیست محیطی فراهم آورد.^(۹)

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

نقض تعهدات الزام آور در نظام‌های حقوقی ملی یا بین‌المللی موجبات مسئولیت قانونی را فراهم می‌آورد. در یک نظام بین‌المللی نقض آشکار قواعد و هنجارهای اساسی حقوق بین‌الملل از سوی یک دولت متضمن مسئولیت بین‌المللی آن دولت است. به عنوان ضمانت اجرای تجاوز به قواعد حقوق بین‌الملل هدف از مسئولیت بین‌المللی اجبار دولت‌ها به حفظ احترام مقررات حقوق بین‌الملل است. به همین دلیل مکانیزم مسئولیت بین‌المللی و توسعه‌ی آن مبتنی بر یک اصل مهم سیاسی بنا شده است که به موجب آن دولت‌ها به منظور جبران ضرر و زیان‌هایی که از طرف دولت دیگر به آن‌ها یا اتباع آن‌ها وارد می‌آید باید به وسایل مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه متوسل شوند.^(۱۰) عدم رعایت مسئولیت بین‌المللی که از ارکان نظام بین‌المللی است از عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا دولت‌ها در روابط بین‌المللی ضمن برخورداری از استقلال باید دارای مسئولیت نیز باشند. حقوق بین‌الملل برابری دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسند و چنانچه دولت‌ها از انجام تکالیف خود در مقابل مقررات بین‌المللی خودداری نمایند، آن‌ها را مسئول اعمال خود می‌شناسد. بنابراین مسئولیت را می‌توان نتیجه‌ی اصلی برابری دولت‌ها در نظام بین‌المللی تلقی کرد.

اصولاً مسئولیت بین‌المللی ناشی از فعل یا ترک فعلی است که منتهی به نقض یک تعهد یا تکلیف بین‌المللی می‌شود. به عنوان یک قاعده‌ی عرفی حقوق بین‌الملل دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی مورخ ۱۹۲۷ خود در پرونده‌ی کورزو (Chorzow) آن را به شرح زیر اعلام می‌کند: «یکی از اصول حقوق بین‌الملل این است که نقض یک تعهد مستلزم جبران مؤثر آثار آن می‌گردد. به این ترتیب جبران خسارت یک شرط و قاعده‌ی تکمیلی در یک قرارداد می‌باشد، بدون آن که ضرورتی باشد که این موضوع در قرارداد یادآوری گردد»^(۱۱) در مقام تعریف مسئولیت دولت، فرهنگ واژه‌های حقوق بین‌الملل تعریف ذیل را ارائه می‌دهد: «مسئولیت حقوقی بین‌المللی عبارت است از تکلیفی که به موجب حقوق بین‌الملل به یک دولت، تحمیل می‌گردد تا خساراتی را که

در اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از عمل یا خودداری او در انجام تکلیف به دولت دیگری وارد شده جبران نماید.»^(۱۲)

برای تحقق مسؤولیت بین‌المللی دولت ویژگی‌های اساسی آن به چند عامل بستگی دارد:

۱- وجود یک تعهد حقوقی بین‌المللی میان دو دولت

۲- نقض فعل یا ترک فعل از سوی یک دولت

۳- وجود رابطه سببیت بین نقض تعهد و ضرر وارده

۴- تحقق ضرر و زیان

۵- قابلیت انتساب عمل زیان آور به یک ارگان مسؤول دولتی^(۱۳)

اثرات تخریب محیط زیست که مرزهای ملی را درمی‌نوردد با تهدید محیط زیست مشترک انسان‌ها کل جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد آلودگی‌های مرز گذر، یعنی آلودگی‌هایی که نشأت گرفته از داخل یک کشور است و با یک منبع مشترک طبیعی به کشور دیگر انتقال می‌یابد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مسؤولیت زمانی محقق می‌شود که اصل (Sic Utere Tuo UT Alienum Non Laedas) نقض شده باشد. به موجب این اصل یک دولت وظیفه‌ی جلوگیری از اعمالی را عهده‌دار می‌باشد که باعث ورود آسیب به اشخاص و اموال در قلمرو کشور دیگر می‌شود. این قاعده عرفی که مأخوذ از حقوق رم می‌باشد برای اولین بار در سال ۱۹۳۸ در داوری تریل اسملتر (Trail Smelter) در رویه‌ی محیط زیست بین‌المللی وارد شد. این داوری به اختلاف بین کانادا و آمریکا در مورد کارخانه‌ی ذوب فلز مس در کانادا واقع در ده مایلی مرز آمریکا مربوط می‌شد که باعث سرایت دی اکسید سولفور به محیط زیست آمریکا و ورود خسارت به کشاورزان آمریکایی گردید. رأی نهایی داوری که در سال ۱۹۴۱ صادر شد اعلام می‌دارد: هیچ دولتی حق ندارد از سرزمین خود به نوعی استفاده کند و یا اجازه بدهد که در نتیجه‌ی آن با نشر گازهای آلوده‌کننده موجب خسارت به سرزمین دولت دیگری که اموال اشخاص در آن قرار دارد شود.^(۱۴) در قضیه‌ی کانال کورفو (Corfu Channel Case) مورخ ۹ آوریل ۱۹۴۹ دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر داشت: «این وظیفه و تکلیف هر دولتی است که به طور آگاهانه اجازه ندهد قلمروش برای اعمالی که مغایر حقوق دیگر کشورهاست مورد استفاده قرار گیرد.» برخی از

محققان با استناد به این قضیه آن را به عنوان موجد اصلی مسئولیت دولت‌ها برای آلودگی‌های مرز گذر تفسیر می‌کنند.^(۱۵) دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای مورخ ۸ جولای ۱۹۹۶ (رای مشورتی) از دولت‌ها می‌خواهد که تضمین کنند که اعمال در داخل محدوده‌ی قلمرو قضایی آن‌ها موجب ایراد صدمه به محیط‌زیست تحت کنترل سایر کشورها یا عرصه‌های ماورای محدوده‌ی ملی آن‌ها نشود.^(۱۶)

سوابق مزبور مؤید تحول چشمگیر حقوق بین‌الملل محیط زیست در جلوگیری از آلودگی‌های مرز گذر و انتقال آلودگی از کشوری به کشور دیگر می‌باشد. در این زمینه دیوان بین‌المللی مسئولیت جلوگیری از آلودگی مرز گذر را به عهده‌ی دولت‌ها قرار می‌دهد. هر چند نظام حقوق بین‌الملل عرفی که مبنی پذیرش عملکرد دولت‌ها می‌باشد به عنوان اولین منبع و نقطه‌ی شروع حرکت در توسعه و تحول یک نظام مسئولیتی کارآمد معرفی می‌گردد، به علت اختلاف دیدگاه‌های کشورها در رابطه با مسایل زیست محیطی و به دلیل ابهام آمیز بودن تکالیف و تعهدات عرفی و ناهماهنگی و عدم تجانس بین منافع که انگیزه‌ی رفتار و عملکرد دولت‌ها را شکل می‌دهد، این حقوق بر مبنایی متزلزل قرار دارد. تدوین آموزه‌ی مسئولیت دولتی نیازمند اصول و قواعدی است که ضمن آن که باید با منافع متضاد دولت‌ها سنخیت و سازگاری برقرار کند، باعث ارزش و اعتبار یک نظام مسئولیت بین‌المللی مؤثر و کارا شود.^(۱۷)

منشأ مسئولیت بین‌المللی

منشأ مسئولیت بین‌المللی فعل و ترک فعل‌هایی است که موجبات نقض تعهدات بین‌المللی دولت‌ها را فراهم آورده یا باعث ورود خسارات می‌شوند.^(۱۸) در این خصوص مؤلفین حقوق بین‌الملل دارای نظریه‌های مختلف هستند. بحث عمده در این است که آیا مسئولیت دولت در مقابل فعل یا ترک فعل غیر قانونی مطلق است یا وجود تقصیر را در این مورد باید اثبات کرد. آیا برای احراز مسئولیت، غفلت یا بی‌مبالاتی متخلف باید ثابت گردد یا قصد و نیتی در ارتکاب عمل باید وجود داشته باشد؟ دو نظریه‌ی مهم در حقوق بین‌الملل در باب مسئولیت بین‌المللی مطرح گردیده است. نظریه‌ی تقصیر (خطا یا مسئولیت ذهنی = Fault) و نظریه‌ی خطر (یا مسئولیت عینی = Risk).

نظریه‌ی تقصیر

نظریه‌ی تقصیر به عنوان قدیمی‌ترین نظریه در خصوص مبنای مسؤولیت بین‌المللی ریشه در حقوق رم دارد. به موجب این نظریه دولت هنگامی به علت ارتکاب عمل خلاف قواعد حقوق بین‌الملل مسؤول است که علیه دولت دیگر مرتکب تقصیر شده باشد. در این نظریه بر عامل عمد یا سهل‌انگاری در رفتار دولت تأکید می‌شود تا بتوان دولت را برای ورود خسارت مسؤول شناخت.^(۱۹) هر چند نظریه‌ی تقصیر در آرای قضایی مورد توجه واقع شده، به علت نارسایی موجود در این نظریه به عنوان اساس مسؤولیت در مکانیزم مسؤولیت بین‌المللی که متضمن بررسی عوامل ذهنی و انگیزه‌های شخصی مرتکب است، نمی‌توان آن را به طور مطلق پذیرفت. زیرا دولت‌ها در پذیرش تقصیر خود همیشه آماده نیستند و تعیین عوامل روحی متخلف به آسانی امکان‌پذیر نیست.^(۲۰) بنابراین به کارگیری آموزه‌ی تقصیر نظام مسؤولیت جهانی را بر مبنای یک مفهوم نامشخص و ذهنی استوار می‌کند و از تکوین و تشکیل یک مفهوم مشترک که لازمه‌ی کارایی یک نظام مسؤولیت بین‌المللی است ممانعت به عمل می‌آورد. حقوق بین‌الملل محیط زیست به علت تعدد دیدگاه‌های اصولی کشورها فهم مشترک از مفهوم تقصیر در روابط بین‌الملل را با پیچیدگی‌هایی رو به رو می‌کند.^(۲۱)

نظریه‌ی خطر

در این نظریه، مبنای مسؤولیت تنها رابطه‌ی سببیت و علت و معلولی بین اعمال خلاف حقوق بین‌الملل است که مسؤولیت بین‌المللی را به وجود می‌آورد. یعنی همین که میان فعالیت‌های یک کشور و عمل خلاف حقوق بین‌الملل رابطه‌ی علیت برقرار شد، مسؤولیت بین‌المللی هم به نحوی استوار می‌گردد.^(۲۲) امروزه این دیدگاه در رویه‌ی قضایی و داوری و عملکرد دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال در پرونده‌ی تریل اسملتر دادگاه داوری در رسیدگی به شکایت آمریکا علیه کانادا به دلیل این که دود کارخانه‌ی چدن و فولادسازی تریل ایالت واشنگتن را آلوده می‌کند در رأی خود مقرر کرد:

در صورتی که دود یا دیگر مواد آلاینده که از کشور همسایه می‌آید در آب و هوای کشور دیگری آثار و نتایج شدید داشته باشد دولتی که این مواد از قلمرو آن می‌آید

مسئول خسارات ناشی از آن‌ها می‌باشد. در این رأی دادگاه بدون این که تحقیق کند که آیا در بروز صدمه وارده دولت کانادا مقصر بوده است یا نه صرفاً به دلیل وجود رابطه‌ی علیت بین دود کارخانه و زیان وارد شده دولت کانادا را مسئول شناخت. (۲۳)

رویه‌ی دولت‌ها در خصوص فعالیت‌هایی که جنبه‌ی خطرناک داشته و احتمال وقوع زیان‌های گسترده را می‌دهد مبتنی بر نظریه‌ی خطر است. دولت‌ها به منظور ایجاد تعهد در مورد اجتناب از فعالیت‌هایی که ماهیت خطرناک دارند و تقلیل میزان این فعالیت‌ها و جبران زیان‌های وارده مسئولیت‌های ناشی از این فعالیت‌ها را در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی چند جانبه پذیرفته‌اند که نشانه‌ی شکل‌گیری و تکوین قواعد مسئولیت بین‌المللی در این زمینه می‌باشد. (۲۴) در مورد آزمایش‌های هسته‌ای و فعالیت‌های ناشی از استفاده‌ی مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای اصل مسئولیت مبتنی بر خطر مورد قبول واقع شده است.

بر همین اساس مقاله‌ی نامه‌ی متمم مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۳ در مورد مسئولیت طرف ثالث در قبال خسارت هسته‌ای پاریس مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰ فی‌مابین دولت‌های عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی اروپا و مقاله‌ی نامه‌ی بروکسل مورخ ۲۵ مه ۱۹۶۲ درباره‌ی مسئولیت هدایت‌کنندگان کشتی‌های با سوخت هسته‌ای اصل مسئولیت مبتنی بر خطر را قبول کرده‌اند. در زمینه‌ی مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی و حفظ محیط زیست نیز رویه‌ی دولت‌ها به اصل مسئولیت مبتنی بر خطر گرایش نشان داده است.

بی‌شک تفویض بخشی از حاکمیت دولت‌ها به منظور همکاری در یک سیستم مسئولیت بین‌المللی در گرو رعایت منافع دولت‌ها و ایجاد توازن در این زمینه می‌باشد. علمای حقوق بین‌الملل و رویه‌ی قضایی بین‌المللی از هر دو ملاک تقصیر و خطر در تشخیص و تعیین مسئولیت بین‌المللی استفاده کرده‌اند. به طور کلی، برای توجیه مبانی مسئولیت بین‌المللی توجه به ماهیت نقض یک تعهد بین‌المللی، اوضاع و احوال قضیه و چگونگی ورود خسارت می‌تواند راهنمای قاضی یا داور بین‌المللی در تعیین مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف باشد.

با توجه به نبود یک رژیم حقوقی واحد راجع به موضوع محیط زیست دریای خزر و مشکل رو به تزاید آلودگی آن، کشورهای ساحلی دریای خزر چنانچه مقررات

بین‌المللی مربوط به محیط‌زیست را نقض کنند، مسؤول پرداخت زیان‌های وارده می‌باشند. در این مورد رهیافت‌های مطروحه در حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص آلودگی‌ها و رعایت اصول و قواعد مشترک جهانی مندرج در معاهدات بین‌المللی زیست محیطی که با ارزش‌های مشترک بین دولت‌ها روشن است، می‌تواند به عنوان رهنمودی در حل مشکلات جدی آلودگی دریای خزر از قبیل آلودگی‌های نفتی مورد استفاده قرار گیرد.

اصل حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و محدودیت آن در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست
حاکمیت دولت به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل به این معنی است که دولت در قلمرو خود دارای صلاحیت انحصاری بر منابع طبیعی و حق اکتشاف و بهره‌برداری از آن می‌باشد. در عمل منظور از حاکمیت به عنوان عالی‌ترین مرجع قدرت مادی عبارت است از داشتن استقلال داخلی (آزادی عمل در قلمرو مرزهای کشور) و خارجی (آزادی عمل در برقراری مناسبات با کشورهای جهان). مفهوم اصطلاح حاکمیت در حقوق بین‌الملل دلالت بر این دارد که قدرتی ماورای آن وجود ندارد. با این وجود در جامعه‌ی جهانی، دولت‌ها با حفظ حاکمیت خود تابع قواعد حقوق بین‌الملل و نظم حقوقی بین‌المللی می‌باشند. حقوق بین‌الملل حق حاکمیت کشورها را به رسمیت می‌شناسد؛ چنان که ماده‌ی ۲ (۱) منشور سازمان ملل متحد بر تساوی حاکمیت کلیه‌ی اعضای آن تأکید می‌کند. دولت‌ها از لحاظ بین‌المللی تعهداتی را برعهده دارند که ناشی از قواعد بین‌المللی است و خود با رضایت آن‌ها را پذیرفته‌اند. بنابراین مقتضیات نظام بین‌المللی، لزوم ارتباط بین دولت‌ها و همکاری و همبستگی بین آن‌ها متضمن محدودیت حاکمیت کشورها به نفع جامعه‌ی بین‌المللی می‌باشد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد به منظور ارتقای سطح زندگی ملت‌ها و برای توسعه‌ی اقتصادی طی قطعنامه‌های متعددی مسأله‌ی حاکمیت دائم کشورها را بر منابع طبیعی‌شان یا استقلال اقتصادی کشورها را مورد تأیید قرار داده است. از جمله قطعنامه‌ی ۱۸۰۲ مجمع عمومی راجع به حاکمیت دائم بر منابع طبیعی (مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲) حق ملت‌ها را در مورد حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی‌شان به این عبارت به رسمیت شناخته است: حق حاکمیت دائمی مردم و دولت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان باید در جهت رشد اقتصاد ملی و افزایش رفاه مردم مورد استفاده قرار گیرد (اصل ۱).

نقض این حق حاکمیت را مجمع عمومی مغایر با روح و اصول منشور سازمان ملل متحد و مانع گسترش دامنه همکاری‌های بین‌المللی و حفظ صلح می‌شناسد. با تصویب منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴ به وسیله‌ی مجمع عمومی که در زمینه‌ی تدوین نظم نوین اقتصاد بین‌المللی بود اصل حاکمیت بر منابع طبیعی قوام و استحکام بیشتری یافت. این منشور ضمن به رسمیت شناختن حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی، مالکیت و حق بهره‌برداری از این منابع را از آن کشور صاحب ثروت می‌داند.

قلمرو دولت تنها شامل خشکی و آب‌های داخلی نمی‌شود، بلکه شامل دریای سرزمینی نیز می‌گردد که تحت حاکمیت دولت ساحلی قرار دارد. حد آب‌های ساحلی در کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد تا ۱۲ مایل از طول خط ساحلی توسعه پیدا کرده است. کنوانسیون مزبور ضمن تأیید مفهوم منطقه‌ی انحصاری اقتصادی به عرض ۲۰۰ مایل از خط مبدأ حق حاکمیت انحصاری دولت‌های ساحلی را برای اکتشاف و بهره‌برداری و حفاظت و مدیریت منابع طبیعی مورد پذیرش قرار داده‌است.

نتیجه‌ی حاصل از اصل حاکمیت به عنوان اساس موجودیت حقوق بین‌الملل این است که هیچ دولت یا سازمان بین‌المللی حق مداخله در امور انحصاری دولت‌ها را ندارد. طبق ماده‌ی ۲ (۷) منشور سازمان ملل متحد: هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم مقرر می‌دارد: دولت‌ها بر طبق منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل دارای حقوق حاکمه برای بهره‌برداری از منابع‌شان مطابق با سیاست‌های زیست محیطی خود می‌باشند. اصل دوم اعلامیه‌ی ریو با تأکید بر مفاهیم محیط زیست و توسعه کشورها را مجاز می‌دارد که سیاست‌های توسعه‌ای را آن گونه اعمال کنند که با ضوابط سازمان ملل متحد و اصول حقوقی پذیرفته شده‌ی بین‌المللی منطبق باشد. دولت‌ها با تصویب معاهدات بین‌المللی و از جمله معاهدات بین‌المللی زیست محیطی تعهداتی را بر عهده می‌گیرند و خود را متعهد و ملزم می‌سازند.

طبق ماده‌ی ۲۶ کنوانسیون وین در مورد معاهدات (۱۹۶۹) «هر معاهده‌ی لازم الاجرا برای طرف‌های مربوط تعهدآور است و باید با حسن نیت از طرف آن‌ها به مورد اجرا درآید.» محتویات معاهدات بین‌المللی ضمن این که تعهدات الزام‌آوری را بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند، به عنوان ابزاری مؤثر و کارآمد در پیشرفت حفاظت زیست محیطی نیز تلقی می‌شوند. الزامات راجع به حفاظت از محیط زیست و کنترل فعالیت‌هایی که موجب ورود خسارات سنگین به محیط زیست می‌شود به نوعی محدودیتی را بر حاکمیت دولت‌ها و آزادی عمل آن‌ها وارد می‌کند. بر همین اساس، دولت‌ها تمایلی به تفویض حاکمیت خود از طریق امضای معاهدات زیست محیطی به این دلیل که می‌تواند تعهداتی سنگینی را بر آن‌ها تحمیل کند و سالب حاکمیت آن‌ها باشد، ندارند. از این رو در دفاع از حاکمیت خود جدی هستند.

از جمله رهنمودهایی که می‌تواند در برگیرنده‌ی کاهش مشکل حاکمیت دولت‌ها و تأمین رضایت آن‌ها در مورد مقررات محیط زیست بین‌المللی باشد، ترویج قواعد و ارزش‌های محیط زیست به عنوان یک هدف ارزش‌مند بین‌المللی است. هر چند باید به این نکته‌ی مهم نیز توجه کرد که معاهداتی که کمتر حاکمیت دولت‌ها را خدشه‌دار می‌کنند، از شانس بیشتری برای کسب رضایت آن‌ها برخوردار هستند. با این وصف هر نوع محدودیتی بر عرصه‌ی معاهدات زیست محیطی می‌تواند در به انجام رساندن اهداف مؤثر محیط زیست تأثیر گذاشته آن‌ها را تضعیف کند.^(۲۰)

دولت‌های ساحلی دریای خزر با توجه به این که در حال حاضر این دریا فاقد یک رژیم حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا می‌باشد و هیچ‌گونه مرز ملی برای کشورهای ساحلی از نظر حقوقی تعیین نشده است نباید به بهره‌برداری یک جانبه از منابع طبیعی آن اقدام کنند. تا ایجاد یک نظام حقوقی جامع، متابعت از مقررات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد شده میان ایران و شوروی سابق و احترام به قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست از جانب کشورهای ساحلی الزام‌آور می‌باشد. اصل برخوردارگی از حق حاکمیت دائم بر منابع طبیعی باید در چارچوب محدودیت‌های موجود در حقوق بین‌الملل و به خصوص حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر مورد توجه و رعایت قرار گیرد.^(۲۱)

تعهد دولت‌ها به حفاظت از محیط زیست

یکی از اصول پایه‌ای در حقوق بین‌الملل محیط زیست اصل حفاظت از محیط زیست می‌باشد که در برگیرنده‌ی کلیه‌ی اقداماتی است که نفع جامعه‌ی مشترک جهانی در آن وجود دارد. به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی جوامع انسانی بقای انسان‌ها بر حمایت و حفاظت از محیط زیست مبتنی است. از آن جا که آثار زیان‌بار برخی از فعالیت‌های بشر متوجه محیط زیست است، بازتاب آن به عنوان یکی از معضلات کنونی جامعه‌ی بشری عنوان یکی از مهمترین محورهای برنامه‌های ملی و بین‌المللی است. تلاش‌های بین‌المللی برای حفاظت از محیط‌زیست برای دولت‌ها گران تمام می‌شود، زیرا مستلزم هزینه‌های اضافی بر ساختار اقتصادی آن‌ها می‌باشد. البته باید این نکته را هم در نظر داشت که هزینه‌هایی که برای جلوگیری از آلودگی‌های زیست محیطی پرداخت می‌شود در دراز مدت قابل جبران خواهد بود، زیرا ترمیم خسارات سنگین زیست محیطی به آسانی میسر نخواهد بود.^(۲۷)

هر چند ضرورت حفاظت از محیط‌زیست از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد، اعلامیه‌ی ۱۹۷۲ استکهلم را باید نقطه‌ی عطفی در تاریخ فعالیت‌های سازمان ملل متحد در خصوص حفاظت از محیط‌زیست محسوب کرد. بند ۲ مقدمه‌ی اعلامیه استکهلم حمایت از محیط زیست و بهبود آن را موضوع بسیار مهمی تلقی می‌کند که بر رفاه افراد و توسعه‌ی اقتصادی در سراسر جهان اثر می‌گذارد و تحقق آن را آرزوی مبرم مردم در سراسر جهان و وظیفه‌ی دولت‌ها می‌داند. اصل ۴ اعلامیه‌ی ریو نیز با تأکید به دولت‌ها اعلام می‌دارد: به منظور دستیابی به توسعه‌ی پایدار، حفاظت از محیط‌زیست باید به عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر توسعه تلقی شود و نباید آن را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. از میان متون حقوقی، کنوانسیون‌های منطقه‌ای به الزام دولت‌ها به اصل حفاظت محیط زیست اشاره می‌کنند. ماده‌ی ۲ کنوانسیون ۱۹۶۸ آفریقا راجع به حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی مقرر می‌دارد: دولت‌های طرف معاهده باید با قبول اقدامات مراقبتی متعهد شوند که در جهت بهره‌برداری و توسعه‌ی منابع طبیعی از جمله خاک، آب، گیاهان و جانوران حمایت لازم را تأمین کنند. به موجب ماده‌ی یک موافقت نامه‌ی ۱۹۸۵ آسه آن (اتحادیه‌ی ملل جنوب شرق آسیا) دولت‌های طرف قرارداد توافق می‌کنند که در مقررات داخلی خود این زمینه را فراهم کنند که به طور انفرادی یا

بر حسب نیاز، اقدامات ضروری دایر بر حفاظت لازم از فرایند اکولوژیک و پشتیبانی از سیستم‌های حیات، حفظ تنوع ژنتیک و مراقبت از وسایل پیشرفته نیروی تولید برای بهره‌برداری منابع طبیعی از حوزه‌ی تحت صلاحیت خود ایجاد کنند. کنوانسیون ۱۹۷۹ برن (Bern) درباره‌ی حفاظت از حیات وحش منطقه‌ی اروپا و زیستگاه‌های طبیعی آنان الزام به حفظ و نگهداری گونه‌های گیاهی و حیوانات وحشی را به عنوان میراث طبیعی و انتقال آن به نسل‌های آینده را پیش‌بینی می‌کند. در اسناد بین‌المللی دیگر راجع به حفاظت از محیط زیست که جنبه‌ی جهانی دارند می‌توان از کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) نام برد که در ماده‌ی ۱۹۲ می‌گوید: «دولت‌ها متعهد هستند که از محیط زیست دریایی حمایت و حفاظت نمایند.» ماده‌ی ۶ کنوانسیون جهانی ۱۹۹۲ در مورد تنوع گونه‌های زیستی اقداماتی را که باید در جهت حفاظت و استفاده از منابع زیستی اتخاذ شود تدوین کرده است. ماده‌ی ۳ (۱) کنوانسیون ۱۹۹۲ راجع به تغییرات آب و هوا نیز اعلام می‌کند که: اعضا باید سیستم آب و هوا را به نفع نسل‌های فعلی و آتی بشر مورد حمایت قرار دهند.^(۲۸) هر چند محتمل است که قواعد و مقررات مندرج در این کنوانسیون‌ها دارای نارسایی‌هایی از جهت اثرگذاری سریع باشند، با این وصف نباید نتایج ناشی از اعتبار، انسجام و استحکام آن‌ها را در توسعه‌ی سریع حقوق بین‌الملل محیط زیست نادیده گرفت.

در برخی اوقات فجایع و بحران‌های زیست‌محیطی در مخاصمات مسلحانه خسارات عظیم و جبران‌ناپذیری به محیط زیست بشری وارد می‌آورد. برای مثال در سال ۱۹۸۳ در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حمله‌ی غیرمسئولانه‌ی ارتش عراق به جزیره‌ی خارک و ترمینال نفتی نروز باعث سرازیر شدن بیش از دو میلیون بشکه نفت به آب‌های خلیج فارس گردید. در ۲۶ ژانویه ۱۹۹۱ یعنی یازده روز پس از حمله عراق به کویت، نیروهای عراقی بیش از شش میلیون تن نفت را از ترمینال مینا الاحمدی در ۳۰ کیلومتری پایین کویت به آب‌های خلیج فارس سرازیر کردند. ارتش عراق در حال عقب نشینی از مواضع خود در هنگام حمله‌ی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا تعداد ۷۰۰ چاه نفتی کویت را به آتش کشید. نتیجه‌ی این اقدامات بزرگترین فاجعه‌ی زیست‌محیطی در رابطه با محیط زیست دریایی خلیج فارس بود که آلودگی گسترده‌ای را به دنبال داشت. خانم استرن (Stern) استاد دانشگاه پاریس عمل آلوده کردن نفتی دریا

و به آتش کشیدن چاه‌های نفت را جرم بین‌المللی قلمداد می‌کند.^(۲۹) اصل ۲۴ اعلامیه‌ی ریو می‌گوید: جنگ به طور طبیعی نابودکننده‌ی توسعه پایدار است. بنابراین دولت‌ها باید قوانین بین‌المللی حفاظت از محیط‌زیست را به هنگام درگیری‌های مسلحانه رعایت کنند و به آن‌ها احترام بگذارند و در صورت لزوم بر توسعه‌ی آن مشارکت کنند. در خصوص دریای خزر چنان‌چه این اصل را بپذیریم که منابع این دریا متعلق به پنج دولت حاشیه‌ی دریای خزر می‌باشد می‌توان این نتیجه را مسلم فرض کرد که حفاظت و بهره‌برداری از منابع آن نیز به عهده‌ی آن‌ها می‌باشد. اختلاف این کشورها بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر نباید مانعی در حفاظت از محیط زیست این دریا و استفاده از آن در جهت مقاصد صلح‌آمیز باشد. از آن جا که حفاظت از محیط‌زیست بدون توسل به اصول حقوقی میسر نمی‌باشد، استفاده از قواعد مقررات پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به محیط زیست می‌تواند نمونه‌های قابل توجهی از ترتیبات مربوط به حفاظت از محیط زیست دریای خزر را ارائه کند.

اصل تعهد به همکاری

در حقوق بین‌الملل نوعی تعهد به همکاری جهت رفع معضلات مربوط به جامعه‌ی بین‌المللی وجود دارد. چنین التزامی برای همکاری در اسناد بین‌المللی مربوط به محیط زیست مورد تأکید قرار گرفته‌است. اصل ۲۴ اعلامیه‌ی استکهلم مقرر می‌دارد: موضوعات بین‌المللی مربوط به حفاظت و بهبود محیط زیست می‌بایست با روح همکاری و بر پایه‌ی مساوات به وسیله‌ی تمام کشورهای کوچک و بزرگ، مورد بررسی قرار گیرند. همکاری از طریق قراردادهای چند جانبه یا دو جانبه یا از طرق مقتضی دیگر، برای تحدید مؤثر، پیشگیری، کاهش و از بین بردن صدمات وارده بر محیط زیست در نتیجه‌ی فعالیت‌های انجام شده در تمامی زمینه‌ها با رعایت حاکمیت و علائق همه‌ی کشورها ضروری است.

منشور جهانی طبیعت (۱۹۸۲) از دولت‌ها می‌خواهد در نگهداری طبیعت ضمن فعالیت‌های مشترک و عملیات مناسب دیگر با یکدیگر همکاری کنند. اصل ۷ اعلامیه‌ی ریو ضمن تبیین مسؤولیت‌های مختلف کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مقرر می‌دارد: کشورها باید با روحیه و بینش مشارکت جهانی با یکدیگر همکاری داشته

باشند تا هیچ‌گونه زیان و آلودگی زیست محیطی حاصل نشود و وحدت زیست محیطی کره‌ی زمین مورد حمایت قرار گیرد و شرایط مطلوب حاصل شود. اصل ۵ اعلامیه‌ی ریو با تأکید بر توسعه‌ی پایدار، همه‌ی کشورها و تمام انسان‌ها را موظف می‌کند با همکاری یکدیگر نسبت به رفع محرومیت‌ها اقدام کنند.

اصل ۹ اعلامیه‌ی ریو نیز متضمن همکاری کشورها در زمینه‌ی اصل توسعه‌ی پایدار است. برای جلوگیری از هر گونه نقل و انتقال و جا به جایی مواد آلوده‌کننده که سلامتی انسان را به مخاطره می‌اندازد اعلامیه‌ی ریو بر همکاری مؤثر کشورها با یکدیگر اصرار می‌ورزد.^(۳۰) اصل تکلیف به همکاری دولت‌ها از اصول پایه‌ای حقوق بین‌الملل محیط زیست است که علت وجودی آن را می‌توان تخریب و تهدید محیط زیست به دست بشر دانست. جلوگیری از خطرات و تهدیدات محیط زیست جهانی نیازمند همکاری مؤثر همه‌ی کشورها در این زمینه است. به همین دلیل کنوانسیون ریو برای حل مشکلات زیست محیطی جهان دستور کار ۲۱ را تهیه و تدوین کرد که وفاق عام جامعه جهانی و تعهد سیاسی کشورها برای ارتقای سطح توسعه و همکاری در محیط زیست به شمار می‌رود.^(۳۱)

برخلاف حقوق داخلی که دارای ماهیتی تبعیتی است و در آن رابطه‌ی دولت به عنوان قدرت عالی با مردم بر پایه‌ی تبعیت مردم از دولتی است که در قلمرو آن زندگی می‌کنند، در حقوق بین‌الملل به علت این که قدرتی مافوق قدرت دولت‌ها وجود ندارد این خود دولت‌ها هستند که در ضمن این که تابعان حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، واضعان و ناظران آن نیز شمرده می‌شوند. جوهر وجودی حقوق بین‌الملل التزام دولت‌ها به همکاری با یکدیگر است. در غیر این صورت نمی‌توان دولت‌ها را از نظر حقوقی به قواعدی متعهد ساخت که خود با رضایت کامل آن‌ها را نپذیرفته باشند. به این دلیل رضایت دولت‌ها از مبانی حقوق بین‌الملل است.

بی‌شک آسیب‌های زیست محیطی دریای خزر می‌تواند چارچوب یک همکاری منطقه‌ای را بین کشورهای ساحلی دریای خزر فراهم آورد. این همکاری مطابق ماده‌ی ۱۲۳ کنوانسیون حقوق دریا‌های سازمان ملل متحد می‌تواند در زمینه‌های مختلف از جمله اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی دریا، حمایت و حفاظت از محیط زیست و مدیریت آن باشد. همکاری در این مورد اجتناب‌ناپذیر است، زیرا

کشورهای حوزه‌ی دریای خزر در منابع مشترک محدودی سهیم هستند و عدم همکاری در این خصوص و رقابت کشورها می‌تواند منجر به سناریوی تراژدی مشترک زیست محیطی شود.^(۳۲) تحت توجهات برنامه‌ی عمران سازمان ملل متحد و اتحادیه‌ی اروپا، بانک جهانی و برنامه‌ی زیست محیطی سازمان ملل متحد از سال ۱۹۹۵ و با همکاری کشورهای حوزه‌ی دریای خزر برنامه‌ای با عنوان سپ یا برنامه‌ی محیط زیست (Cep= Caspian Environment Programme) تهیه گردیده است که هدف آن تضمین منابع دریا برای نسل‌های حاضر و آینده و تأمین توسعه‌ی پایدار برای منطقه‌ی خزر می‌باشد. توزیع فعالیت‌های کشورهای ساحلی بر اساس این برنامه در سال ۱۹۹۸ نهایی گردید که به موجب آن کنترل آلودگی و مدیریت اطلاعات داده‌ها به عهده‌ی آذربایجان، مدیریت تلفیقی سواحل، پالایش آلودگی‌ها و مقابله با آلودگی‌ها در مواقع اضطراری به عهده‌ی ایران، حفاظت تنوع زیستی و نوسانات سطح آب به عهده قزاقستان، مدیریت آبزیان و مدیریت اقتصادی- حقوقی به عهده‌ی فدراسیون روسیه و توسعه‌ی پایدار انسانی و بهداشت و مقابله با بیابان‌زدایی ساحلی با کشور ترکمنستان می‌باشد.^(۳۳)

علاوه بر این، پیش‌نویس کنوانسیون حفظ محیط زیست دریای خزر از طرف کشورهای ساحلی دریای خزر در سال ۱۳۸۲ در تهران به امضا رسید که دارای الزامات حقوقی تعهدآور می‌باشد و با اجرایی شدن آن زمینه‌های لازم برای حفاظت از این دریا فراهم خواهد شد. به طور قطع نظارت متمرکز مراجع بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی در تأمین اجرای مؤثر این کنوانسیون تأثیر به‌سزایی خواهد داشت؛ زیرا توانایی دولت‌ها را برای انجام اقدامات مطابق میل خود در قلمرو تحت صلاحیت آن‌ها محدود می‌کند.

محدودیت رویه‌ی قضایی در حقوق بین‌الملل محیط زیست

مکانیزم حل و فصل اختلافات بین کشورها از طریق مسالمت‌آمیز در ماده‌ی ۳۳ منشور سازمان ملل متحد پیش‌بینی گردیده است که به موجب آن اختلافاتی که ادامه‌ی آن‌ها موجب به خطر افتادن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری و رسیدگی قضایی و یا توسل به مؤسسات

یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز حل و فصل گردند. از میان شیوه‌های مزبور دآوری و رسیدگی قضایی از روش‌های حقوقی حل و فصل منازعات محسوب می‌شوند. حل و فصل قضایی اصولاً متکی بر صدور حکم از دیوان دادگستری بین‌المللی است که رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد می‌باشد (ماده‌ی ۱ اساسنامه‌ی دیوان دادگستری بین‌المللی). در دعاوی حقوقی که نزد دیوان مطرح می‌شوند دولت‌ها اهلیت مراجعه به دیوان را دارند، ولی این امر مسبوق به اعلام رضایت آن‌ها در این مورد می‌باشد. هر چند مضمون ماده‌ی ۳۳ منشور سازمان حاکمی از تجویز اقامه‌ی دعاوی مربوط به محیط زیست هم نزد دیوان دادگستری بین‌المللی است، با این وجود تعداد اندکی از دعاوی زیست محیطی نزد دیوان مطرح گردیده است.^(۳۴) از طرف دیگر، مرجع شایسته‌ی دیگری نیز در نظام بین‌المللی برای استماع دعاوی زیست محیطی موجود نیست.

محدود بودن رویه‌ی قضایی در این خصوص حقوق بین‌الملل محیط زیست را نه تنها از لحاظ سابقه و تجربه دارای ارزش اندک کرده است، بلکه با جلوگیری از توسعه و تکوین اصل SIC UTERE یک نظام مسؤولیتی ناقص را ایجاد کرده است که قابلیت تأمین انتظارات راجع به آثار و نتایج فعل یا ترک فعل کشورهای بالقوه‌ی آلوده‌کننده را نیز ندارد.^(۳۵)

ماده‌ی ۳۴ اساسنامه‌ی دیوان دلالت بر این دارد که منحصراً دولت‌ها حق دارند به عنوان طرفین دعاوی مطروح نزد دیوان حضور یابند. نتیجه‌ی این امر عدم اقامه‌ی دعاوا از طرف اشخاص و سازمان‌های غیر دولتی است که مجریان مشتاق‌تر مقررات زیست محیطی هستند. بنابراین سازمان‌های غیر دولتی و اشخاصی که دارای موقعیت بهتر و تمایل بیشتر در طرح دعاوی هستند با ممنوعیت از انجام چنین کاری باید برای اقامه‌ی دعاوی خود به دولت‌های مربوطه‌ی خویش متوسل شوند. نکته‌ی مهم این است که دولت‌ها باید در ارجاع منازعات خود به یک مرجع قضایی بین‌المللی تمایل داشته باشند. دلایل چندی را می‌توان بر شمرد که دولت‌ها به این امر راغب نیستند. اولاً ویژگی نظام حقوق بین‌الملل مقتضی محافظت دولت‌ها از حاکمیت خود می‌باشد. ثانیاً، دولت‌ها صلاحیت ترافیعی دیوان را در حل اختلافات خود نمی‌پذیرند مگر این که از نتیجه‌ی رأی صادره در جهت خواسته‌ی خود مطمئن باشند. ثالثاً، دولت‌ها مایل

نیستند که با محکومیت در یک دعوا مورد نکوهش علنی واقع شوند. رابعاً دولت‌ها دوست ندارند بنا به دلایل سیاسی و اقتصادی تصدّی دعاوی زیست محیطی را بر عهده بگیرند. خامساً، تا زمانی که دولت‌ها منافع حیاتی خود را در خطر بینند، حاضر به تفویض اختیار برای تصمیم‌گیری به مراجع قضایی بین‌المللی نیستند.^(۳۶)

صرف نظر از صلاحیت رسیدگی دیوان که منوط به رضایت دولت‌ها می‌باشد، مواردی نیز وجود دارد که یک دعوا به موجب یک معاهده‌ی زیست محیطی روش قضاوت اجباری را برای حل و فصل اختلاف پیش‌بینی می‌کند یا طرفین یک دعوا به موجب بند ۲ ماده‌ی ۳۶ اساسنامه‌ی دیوان نسبت به صلاحیت دیوان موافقت می‌کنند. معدودی از معاهدات زیست محیطی که شیوه‌ی قضاوت اجباری دیوان را در صورت بروز اختلاف پذیرفته‌اند عبارتند از: کنوانسیون بین‌المللی برای جلوگیری از آلودگی دریایا به وسیله‌ی نفت (۱۹۵۴)، کنوانسیون مربوط به هشدار قبلی نسبت به یک حادثه‌ی هسته‌ای (۱۹۸۶) و کنوانسیون مربوط به یاری رسانی در مورد حوادث هسته‌ای یا تشعشعی (۱۹۸۶). علی‌رغم این که بسیاری از کشورها این معاهدات را مورد تصویب قرار داده‌اند، چون این مقررات در پروتکل‌های اختیاری گنجانده شده‌اند، این کشورها خود را از شمول مقررات آن خارج ساخته‌اند.^(۳۷)

در خصوص شرط اختیاری ارجاع اختلافات به دیوان نیز باید گفت که دولت‌ها نه تنها تمایلی به صدور اعلامیه در این مورد نشان نمی‌دهند بلکه با اعمال حق شرط‌هایی که بر طبق ماده‌ی ۳۶ اساسنامه‌ی دیوان صورت می‌گیرد موجب محدودیت صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی را فراهم می‌آورند. این موضوع عاملی است که در تکامل قواعد بین‌الملل محیط زیست و ایفای نقش مؤثر از سوی دیوان مانع ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به اصول حقوق بین‌المللی و قواعد عرفی و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای دولت‌های ساحلی دریای خزر در پیشگیری از اقداماتی که موجب آثار زیان‌بار برای محیط زیست می‌شوند و جلوگیری از آلودگی‌های مرزگذر دارای تکلیف بین‌المللی می‌باشند. این تکلیف متضمن حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از آلودگی است. بنابراین رعایت معیارهای متعارف در جلوگیری از آلودگی‌های دریای خزر از وظایف

دولت‌های ساحلی محسوب می‌شود. نقض این وظیفه و ورود خسارت به اشخاص یا اموال واقع در قلمرو کشور دیگر مسؤولیت آلوده‌ساز به پرداخت خسارت را به دنبال دارد. این مسأله امروزه در معاهدات زیست محیطی مورد تأیید قرار گرفته است. دستیابی به امنیت زیست محیطی در منطقه‌ی خزر نیازمند مدیریت اصولی، همکاری منطقه‌ای کشورهای خزر، پذیرش مسؤولیت و احترام به معاهدات بین‌المللی زیست محیطی می‌باشد.

امروزه الگوهای توسعه، در جهت تخریب محیط زیست می‌باشد. برای غلبه بر چالش‌های پیش رو، منطقه‌ی خزر باید در جهت پایداری محیط زیست سالم گام بر دارد. پیشگیری از آلودگی و جلوگیری از پیشرفت آن نیازمند همکاری مشترک کشورهای ساحلی برای یک نفع مشترک می‌باشد. همکاری و تشریک مساعی کشورهای منطقه‌ی خزر در حفظ محیط زیست دریای خزر و سالم‌سازی آن می‌تواند حمایت بین‌المللی را از این دریا موجب شود. ماده‌ی ۵۶ منشور سازمان ملل متحد کشورهای عضو را مکلف می‌سازد منفرداً یا به طور دسته جمعی در همکاری با سازمان ملل متحد اقداماتی برای نیل به اهداف مذکور در ماده‌ی ۵۵ منشور از جمله بالا بردن سطح زندگی، حل مسایل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر انجام دهند. محیط زیست دریای خزر در ارتباط با همه‌ی کشورهای ساحلی است و تحقق حفاظت از آلودگی‌های زیست محیطی آن منوط به همکاری آن‌ها با یکدیگر و بهره‌گیری از تجارب سازمان‌های بین‌المللی هم چون سازمان ملل متحد می‌باشد. در این خصوص اقدامات زیر از سوی دولت‌های ساحلی دریای خزر پیشنهاد می‌شود:

۱- استفاده از کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به آلودگی دریایی و آلودگی محیط‌زیست در جهت نیل به توافقاتی چند جانبه با مشارکت سازمان‌های بین‌المللی.

۲- ایجاد مکانیزم‌های سازمانی در جهت توسعه‌ی مشارکت‌های منطقه‌ای برای انجام تحقیقات زیست‌محیطی در حوزه‌ی دریای خزر.

۳- تدوین یک نظام حقوقی جامع که ناظر بر حقوق و تکالیف دولت‌های ساحلی در استفاده و بهره‌برداری صحیح اقتصادی در چارچوب الزامات حقوق بین‌المللی در زمینه‌ی محیط زیست باشد.

۴- توافقاتی چند جانبه‌ی دولت‌های ساحلی دریای خزر در خصوص همکاری منطقه‌ای و تعهد به انتقال اطلاعات در مواقع اضطراری و به هنگام بروز حادثه زیست‌محیطی.

۵- جلب مشارکت سازمان‌های غیردولتی در زمینه‌ی نظارت بر مراعات مقررات حفظ محیط زیست از طرف دولت‌های ساحلی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱- رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه‌ی بهمن آقایی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۸۷.
- ۲- عباس ملکی، همکاری منطقه‌ای در مسائل زیست محیطی دریای مازندران، ضرورت اجتناب‌ناپذیر، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱۴، تابستان ۱۳۷۵، ص ۶۸.
- ۳- بهمن آقایی، مجموعه مقالات حقوق دریاها، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲.
- ۴- همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.
- ۵- حمیدرضا ملک محمدی‌نوری، ملل متحد و محیط زیست، نگاهی به اقدامات و کوشش‌های ملل متحد در حمایت از محیط‌زیست کره‌ی زمین، مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۷۴، ص ۱۱۲۲-۱۱۲۳.
- ۶- الکساندر کیس و دیگران، حقوق محیط زیست، ترجمه‌ی محمدحسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۷۹، ص ۲۹.
- ۷- رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین‌الملل دریاها، ص ۳۷۹-۳۸۰. تاکنون ۲۳ پروتکل درباره‌ی دریاهای منطقه‌ای حاصل کار برنامه‌ی محیط ملل متحد بوده است.
- ۸- مهرداد سیدی، مسؤولیت مدنی خسارات آلودگی نفتی در دریای آزاد، مجله‌ی حقوقی شماره‌ی ۱۰، بهار تابستان ۱۳۶۸، ص ۹.
- ۹- سرگئی وینوگرادو- پاتریشیا وترز، جستجو برای یک رژیم حقوقی جدید، ترجمه‌ی همایون مافی، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مازندران و گلستان، ۱۳۷۸، ص ۳۵-۳۶.
- ۱۰- رضا فیوضی، مسؤولیت بین‌المللی و نظریه‌ی حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۴۰.
- ۱۱- همان، ص ۴۲. محمد کاظم عمادزاده، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات آتا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۰۱.
- ۱۲- جلال‌الدین مدنی، حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول، جلد سوم،

- انتشارات پایدار، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹. رضا فیوضی،
مسئولیت بین‌المللی و نظریه‌های حمایت سیاسی اتباع، ص ۲۵-۲۶.
- ۱۳- ملکم شاو، حقوق بین‌الملل، ترجمه‌ی محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات،
چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۱. جلال‌الدین مدنی، حقوق بین‌المللی عمومی
و اصول روابط دول، جلد سوم، ص ۲۸۲.
- ۱۴- سید فضل‌الله موسوی، حقوق بین‌الملل محیط زیست، نشر میزان، چاپ اول،
تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۱ و ۵۰ و ۵۱. الکساندر کیس و دیگران، حقوق محیط
زیست، ص ۲۴.
- ۱۵- همان، ص ۵۲.
- ۱۶- الکساندر کیس و دیگران، حقوق محیط زیست، ص ۲۵.
- ۱۷- سید فضل‌الله موسوی، حقوق بین‌الملل محیط زیست، ص ۶۶-۷۱.
- ۱۸- ملکم‌شاو، حقوق بین‌الملل، ص ۳۱۱. رضا فیوضی، مسئولیت بین‌المللی و
نظریه‌ی حمایت سیاسی اتباع، ص ۴۵.
- ۱۹- رضا فیوضی، ص ۴۴.
- ۲۰- همان، ص ۴۸.
- ۲۱- سید فضل‌الله موسوی، منبع پیشین، صص ۷۷-۷۸.
- ۲۲- محمدکاظم عمادزاده، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات اتا، چاپ اول، ۱۳۷۰،
ص ۲۰۴.
- ۲۳- رضا فیوضی، ص ۵۶.
- ۲۴- بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به
تجاوز عراق به ایران، انتشارات دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،
چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۰.
- ۲۵- همان، ص ۱۸۰-۱۸۱ و ۲۲۸.
- ۲۶- محمدرضا عباسی ترکمانی، آلودگی دریای خزر: لزوم احترام به قواعد بین‌المللی
محیط زیست و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، فصلنامه‌ی مرکز مطالعات آسیای
مرکزی و قفقاز، شماره‌ی ۲۷، پاییز ۱۳۷۸، ص ۶۹.
- ۲۷- الکساندر کیس و دیگران، منبع پیشین، ص ۱۵.

آلودگی دریای خزر و مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها ۲۵۸

۲۸- همان , ص ۷۶-۷۷.

۲۹- بریژیت استرن, مسائل مربوط به مسؤولیت ناشی از بحران و جنگ خلیج(فارس),

ترجمه‌ی علی‌حسین نجفی ابرندآبادی, مجله‌ی حقوقی شماره‌ی ۲, ۱۳۷۵, ص ۲۱۶.

۳۰- الکساندر کیس و دیگران, منبع پیشین, ص ۷۲-۷۴.

۳۱- لوتار گوندلینگ و دیگران, حقوق محیط‌زیست, ترجمه‌ی محمدحسین حبیبی,

انتشارات دانشگاه تهران, چاپ اول, ۱۳۸۱, ص ۱۵۲.

32- Arthur P.Mizzi, Caspian Sea Oil, Turmoil and Caviar: Can They Provide a Basis for and Economic Union of the Caspian States? Colorado J. of Int'l Env'tl. L. and Policy, Vol. 7: 2, P. 504.

۳۳- نسرین محمدپور دریایی, آلودگی نفتی دریای خزر, فصلنامه‌ی مطالعات

آسیای مرکزی و قفقاز, شماره‌ی ۲۸, زمستان ۱۳۷۸, ص ۶۳.

۳۴- در این مورد می‌توان از دعاوی مربوط به آزمایش‌های هسته‌ای (استرالیا

علیه فرانسه) و (زلاندنو علیه فرانسه) مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۸۴ و قضیه‌ی

مربوط به قلمرو ماهیگیری (Fisheries Jurisdiction) (انگلیس و ایرلند

شمالی علیه ایسلند) و (آلمان غربی علیه ایسلند) مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴ نام

برد), سید فضل‌الله موسوی, منبع پیشین, ص ۵۶ و ۵۸.

۳۵- همان, ص ۵۶ و ۵۸.

۳۶- همان, ص ۶۰-۶۱ و ۶۳. ملکم شاو, منبع پیشین, ص ۳۹۶.

۳۷- سید فضل‌الله موسوی, ص ۱۹۶-۱۹۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- آقایی، بهمن: *مجموعه مقالات حقوق دریاها*، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- استرن، بریژیت: *مسائل مربوط به مسؤولیت ناشی از بحران و جنگ خلیج (فارس)*، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی ۲، ۱۳۷۵.
- ۳- چرچیل، رابین و آلن لو: *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه‌ی بهمن آقایی، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۴- سیدی، مهرداد: *مسئولیت مدنی خسارات آلودگی نفتی در دریای آزاد*، مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی ۱۰، بهار - تابستان ۱۳۶۸.
- ۵- شاو، ملک: *حقوق بین‌الملل*، ترجمه‌ی محمد حسین وقار، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- عباسی‌ترکمانی، محمدرضا: *آلودگی دریای خزر: لزوم احترام به قواعد بین‌المللی محیط زیست و مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها*، فصلنامه‌ی مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.
- ۷- عماد زاده، محمد کاظم: *حقوق بین‌الملل عمومی*، انتشارات انا، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۸- فیوضی، رضا: *مسئولیت بین‌المللی و نظریه‌ی حمایت سیاسی اتباع*، جلد اول، موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۹- کیس، الکساندر و دیگران: *حقوق محیط زیست*، ترجمه‌ی محمدحسن حبیبی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۰- گوندلینگ، لوتار و دیگران: *حقوق محیط زیست*، ترجمه‌ی محمدحسن حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۱- مدنی، جلال‌الدین: *حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول*، جلد سوم، انتشارات پایدار، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۲- مستقیمی، بهرام و طارم سری، مسعود: *مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران*، انتشارات دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۳- ملک محمدی نوری، حمیدرضا: *ملل متحد و محیط زیست*، نگاهی به اقدامات و کوشش‌های ملل متحد در حمایت از محیط زیست کره‌ی زمین، مجله‌ی سیاست خارجی، سال نهم، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۷۴.

۱۴- ملکی، عباس: *همکاری منطقه‌ای در مسائل محیطی دریای مازندران، ضرورت اجتناب‌ناپذیر*، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱۴، تابستان ۱۳۷۵.

۱۵- موسوی، فضل‌الله: *حقوق بین‌الملل محیط زیست*، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.

- 25- Mizzi, Arthur P., *Caspian Sea Oil, Turmoil and Caviar, Can They Provide a Basis for an Economic Union of the Caspian States?* Colorado J. of Int'l Env'tl. L. and Policy, Vol. 7: 2.

